

# نقد آراء سیره‌نویسان

## در داستان شق صدر

سید ابراهیم سیدعلوی



را رنگ پریده یافتیم که در کناری ایستاده بود. او را در آغوش گرفتیم و من پرسیدم ای پسرم تو را چه شده است؟

محمد - ص - فرمود: دو مرد سپید جامه آمدند و مرا بر زمین خوابانند و شکم را شکافته و در آن چیزی می جستند که نمی دانم آن چه بوده.

حلیمه گفت: او را به داخل چادر آوردیم. و شوهرم گفت ای حلیمه، می ترسم این پسر بچه بیماری جنون پیدا کرده باشد. او را پیش از آنکه عارضه اش شدت پیدا کند به خانواده اش برگردان.

حلیمه گفت: محمد را برداشتم و راهی مکه شدم و او را به مادرش تحویل دادم. آمنه مادر محمد - ص - می پرسید: چطور شد او را آوردی، تو که علاقه داشتی، بیشتر نگاهش بنداری؟

حلیمه پاسخ داد: پسرم دیگر بزرگ شده بود و من هم تکلیفم را انجام داده ام و ترسیدم پیش آمد سوتی برایش اتفاق بیفتد و لذا او را سالم، آن گونه که دوست می داری به تو برگرداندم.

از رویدادهای شگفت تاریخ و از وقایعی که گفته شده در حیات رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله، رخ داده، حدیث شق صدر می باشد. این ماجرا در اغلب کتب سیره، تاریخ، حدیث و تفسیر به صورتهای مختلف، که گویا در سنین متفاوت و زمانها و مکانهای گوناگون، اتفاق افتاده، روایت شده است.

### منابع حدیث شق صدر:

۱- محمد بن جریر طبری به چند واسطه از عبدالله بن جعفر، در حدیثی طولانی در ارتباط با رضاع رسول الله - صلی الله علیه و آله - می نویسد:

... حلیمه گفت: دوباره محمد - ص - را با خود به صحرا آوردیم، چند ماه پیش نگذشته بود، او روزی همراه برادرش در پشت خانه هایمان (چادرها) به چرای گوسفندان مشغول بود، ناگهان پسرمان، دوان دوان نزد ما آمد و گفت: برادر قرشی ام را دریابید، که دو مرد سپید جامه او را خوابانند و شکم وی را شکافته و آن را بهم می زدند. من و شوهرم هراسان بیرون دویدیم و او

آمنه گفت: موضوع این طور نیست، راست بگو ای حلیمه، آیا بر او از شیطان بیم داشتی؟ حلیمه گفت: چون آمنه امر را کرد، گفتم آری. بعد آمنه گفت: چنین نیست، شیطان بر او راه ندارد و او در آینده، شأن و مقامی ارجمند خواهد داشت.<sup>۱</sup>

۲- شدداد بن اوس در یک حدیث طولانی از قول رسول الله - صلی الله علیه و آله - روایت کرده که او فرمود:

روزی به دور از خانواده ام (خانواده حلیمه) در صحرا با همسالانم بازی می کردم، ناگهان یک گروه سه نفری با طشتی طلائی، پر از برف، نزد ما آمدند و از میان دوستان، فقط مرا گرفتند. آنان فرار نموده و کنار ایستاده و نگاه می کردند. سپس نزدیک آمده و گفتند شما چه نیازی به این پسر بچه دارید؟ او از قبیله ما نیست. او نواده آقا و سرور قریش می باشد و یتیم است و پدر از دست داده است. از کشتن او چه سودی می برید، اگر لابد می خواهید او را به قتل برسانید، یکی از ما را به جای او بکشید و وی را رها سازید.

دوستان من چون پاسخ نشنیدند، به سوی قبیله دویدند و به آنان خبر دادند و کمک خواستند. آنگاه یکی از آن مردان، مرا به آرامی و لطف خوابانید و از بالای سینه ام تا پایین بشکافت، من داشتم نگاه می کردم و ابداً احساس درد و رنج نمی کردم. او تمام احشاء درون شکم مرا بیرون آورد و با آن برف بشست و نیکو بشست و دوباره در جایش نهاد. دومی جلو آمد و اولی را از من دور کرد. دست در جوف شکم من کرد، دلم را بیرون آورد و من داشتم به او می نگریستم. پس او قلب مرا بشکافت و از آن لخته خونی سیاه بیرون آورد و دور انداخت و سپس با دست خویش به سمت راست اشاره ای نمود که گویا چیزی می گیرد، ناگهان در دست او مهری دیدم می درخشید و او از بس نورانی بود چشم مرا خیره می کرد. دل مرا با آن مهر، مهور کرد. قلبم پر از نور نبوت و حکمت بود. بعد آن را به جایگاه اولیش بازگردانید و من روزگاری خنکی این مهر را در

دل خویشتم احساس می نمودم و بعد، مرد سوم جلو آمد و دومی را از من دور کرد و دستش را بر سینه من کشید از بالا تا پایین آن جای شکاف، به اذن خدا به هم پیوند خورد. بعد جریان سنجش با یک، ده، صد و هزار مرد را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۳- احمد بن محمد بن حبیب طوسی، به چند واسطه از ابوذر غفاری و او از رسول خدا - ص - روایت کرده که پیامبر - ص - در پاسخ سؤال او که نخستین بار، چگونه دانسته که پیغمبر شده و یقین پیدا کرده که رسول گردیده است، فرمود:

ای اباذر روزی در بیابان مکه بودم، دو فرشته نزد من آمدند؛ یکی بر زمین نشست و دومی در فضا، میان آسمان و زمین بماند. نخستین ملک پرسید، او همان است؟ دومی پاسخ داد: آری خود اوست.

بعد گفت مرا با یک مرد بسنجد و وزن کند و او مرا سنجد و من سنگیتر بودم. گفت باده مرد بسنجد، سنجد و من سنگیتر بودم. گفت با صد مرد بسنجد، باز من سنگیتر بودم. و در سنجش با هزار مرد نیز باز من سنگیتر بودم و بر همه، رجحان داشتم و آن مردان از کفه ترازو به اطراف پخش شده و می پراکنده. فرشته نخستین به دومی گفت: اگر او را با همه امتش بسنجی باز او سنگیتر بوده و رجحان خواهد داشت. بعد گفت دل او را بیرون بیاور یا گفت قلب او را بشکاف (ظاهراً تردید از راوی حدیث است). قلب مرا شکافت و از وسط آن، نقص، عیب شیطانی و خون بسته ای را درآورد و دور ریخت. آنگاه اولی به دومی می گفت: شکم او را مانند ظرف بشوی، قلب او را مثل ظرف بشوی، قلب او را همچون ملافه شستشو کن.<sup>۳</sup>

پس سکنه و آرامش خواست و آن همچون چهره گریه سفیدی بود و آن را وارد بر قلب من کرد و فرشته اولی به دومی گفت: شکم او را بدوز. شکم مرا دوختند و مهری میان دو کتفم زدند و گذاشتند و رفتند. اما من امر را (وحی) همچون محسوسات به معاینه می دیدم.<sup>۴</sup>

مورخین، محدثین و اهل سیره قبل و بعد از طبری نیز داستان را با تفاوت‌هایی در تعبیر، با اسناد گوناگون آورده‌اند.

عبدالملک بن هشام بصری، حدیث نخست و حدیث دیگری را از خالد بن معدان کلاعی روایت کرده است.<sup>۵</sup>

مسلم بن حجاج نیشابوری هم، داستان شق صدر را که گویا در خردسالی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - رخ داده، با چند واسطه از انس بن مالک نقل کرده است. با این اضافه که آن فرشته، گویا جبرئیل بوده و آنچه از دل رسول خدا بیرون آورده شده، حظ و بهره شیطانی بوده است و انس مدعی شده که خود او اثر سوزن و بخیه را در سینه محمد - ص - دیده است.

مسلم، داستان دیگری را به همان مضمون قریب به شق صدر، روایت کرده که گویا واقعه قبل از بعثت و شب ~~بصری داده~~ هنگامی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در مسجد الحرام خوابیده بوده است. و این حدیث به گفته خود مسلم در تقدم و تأخر و فزونی و کاستی برخی مطالب، تفاوت‌هایی با دیگر روایتها دارد. و باز مسلم نیشابوری در حدیث سومی از ابن شهاب و او از انس نقل کرده، که گویا ماجرا در خانه پیامبر در مکه رخ داده؛ آنگاه که سقف خانه شکافته شده و جبرئیل پایین آمده و آن شستشو را انجام داده است.

همچنین در حدیث چهارم، باز از انس، ماجرای شق صدر را متفاوت با دیگر احادیث آورده و با تعبیر بین خواب و بیداری و سرانجام حدیث پنجمی از صعصعه بن مالک مختصرتر از بقیه، روایت کرده است.<sup>۶</sup>

ابن اثیر جزری، داستان را از عبدالله بن جعفر و شداد بن اوس نقل کرده و در جای دیگر، در ارتباط با معراج، داستانی را بدون ذکر سند، آورده است.<sup>۷</sup>

مولی محمدباقر مجلسی هم، داستان را به صورت گوناگونش، از روایان مختلف آورده است. از جمله به روایت شداد بن اوس پرداخته، لیکن روایت او با روایت

طبری در متن، تفاوت‌های فراوان دارد.<sup>۸</sup> علاوه بر مورخان و محدثان مزبور، یعقوبی، ابوالفرج اصفهانی، امین الاسلام طبرسی، ابن جوزی، ابن ابی الحدید، هاشم معروف حسنی، هیکل و علامه طباطبایی و دیگران نیز داستان شق صدر را در کتب خویش آورده و گاهی نیز نقادی فرموده‌اند.

سوره «الم نشرح لك صدرك»، حدیث شق صدر را از ابی بن کعب و او از ابوهریره، به صورتی متفاوت با آنچه از دیگران نقل کردیم، به نقل از تفسیر درالمشور آورده است و سپس می‌نویسد:

داستان با همه طول و تفصیلش اگر تمثیل برزخی را مطرح کند، اشکال و ضرری ندارد. اما در این زمینه سخن را به درازا کشانده و حدیث را توجیه جسمانی و مادی کرده‌اند و وجوهی گفته‌اند که ذکر آنها هیچ فایده‌ای را در بر ندارد، بعد از آنکه پوچی و بی پایگی همه آنها روشن می‌باشد.<sup>۹</sup> امام فخر هم می‌نویسد:

در تفسیر شرح صدر دو قول است:

۱- روایت شده که جبرئیل نزد رسول الله - ص - آمده و سینه او را شکافته و دلش را بیرون آورده و آن را شسته و از معاصی و گناهان پاک گردانیده است و بعد با علم و ایمان، انباشته و در سینه نهاده است.

۲- مراد از شرح صدر؛ شناخت، معرفت و سطح بالای اطاعت از خداست.<sup>۱۰</sup>

### وحدت یا تعدد واقعه:

نخستین مطلبی که در این زمینه قابل طرح است، اینکه آیا واقعه شق صدر یکی بوده و یا متعدد است؟ از مجموع احادیث یادشده و غیر یادشده، بر می‌آید که ماجرا، در سنین مختلف رخ داده است. بر اساس برخی روایات، در دوران خردسالی، هنگامی که او در میان قبیله بنی سعد بوده، اتفاق افتاده است. و بر پایه برخی دیگر در سن و سال نزدیک به چهل سالگی، قبل از

بعثت و یا در مقدمه معراج، واقع شده است، که به صراحت تمام، تعدد واقعه را اثبات می کنند.

حلی از شق صدر در پنج نوبت، سخن به میان آورده و پس از اشاره به شق صدر نخستین، می نویسد:

دانستی که سینه شریف پیامبر - ص - جز این بار، دوبار دیگر هم شکافته شده، یک بار هنگام وحی و دومین بار در معراج و برخی افزوده اند که در سن ده سالگی هم سینه اش شکافته شده، بالاخره پنجمین بار در بیست

سالگی ... ۱۱

زینی دحلان می نویسد:

شق صدر به طور مکرر رخ داده است، یک بار در خردسالی، بار دوم، در سن ده یا بیست سالگی، به نقل از ابی بن کعب از ابوهریره، سومین بار، در ابتدای وحی و نبوت و بار چهارم، در معراج ... ۱۲

مطلب دوم که در بررسی احادیث شق صدر، قابل دقت می باشد، این است که آیا واقعه شکافته شدن سینه، چه یکی باشد یا متعدد، امری محسوس، مادی و بدنی بوده و یا فقط روحی، مثالی، شهودی و تمثیل برزخی بوده است. علامه طباطبایی به صراحت فرمودند که آن، از مقوله تمثیل برزخی بوده است و جز آن را مردود دانسته اند.

سومین مطلب در این باره، تفاوت و اختلاف فاحش متن احادیث است؛ هر چند که برخیها با عنوان کردن تعدد واقعه، خواسته اند اختلاف میان روایات شق صدر را توجیه کرده و بر طرف سازند، لیکن سخن در این است که همان روایات شکافته شدن سینه بار نخست، متنی ناهماهنگ و غیر قابل جمع دارند و این خود، نشانه دس و تحریف است، که تحقیق و بررسی را ضروری می سازد.

به عنوان مثال، در روایت تاریخ طبری، جمله «ما اربکم الی هذا الغلام» آمده، ولی در همان حدیث، از همان راوی در بحار الانوار مجلسی «ما اربکم الی هذا الغلام» ذکر گردیده است. و نمونه دیگر، در حدیث

مجلسی «فاخذ سکیناً و شق بطنه» آمده، و لیکن در روایت طبری در همان حدیث «ثم دعا بالسکینه» ضبط شده است و منشأ این، دو چیز می تواند باشد:

۱ - به لحاظ قرابت و شباهت، کلمه های سکین و سکینه، در قرائت نسخ خطی، شاید ناسخان، به خطا و اشتباه دچار شده باشند.

۲ - شیوه نقل به معنی و مجاز بودن آن، این مشکل را ایجاد کرده باشد.

نویسنده و محقق مصری می نویسد:

کسانی که حدیث شناس نیستند و در این زمینه آگاهی ندارند، چنین می پندارند که احادیثی را که از رسول الله - ص - در کتابها می خوانند و یا از محدثان می شنوند، عین آن چیزی است که از دو لب رسول اکرم - ص - یا راوی نخستین بیرون آمده است، بدون کم و زیاد و بدون تحریف و تغییر. ۱۳

### راویان و گزارشگران حادثه:

محدثان و گزارش کنندگان دست اول حادثه عبارتند از: ابوذر غفاری، ابوهریره، انس بن مالک، شداد بن اوس، عبدالله بن جعفر و مالک بن صعصعه انصاری.

راویان و ناقلان دست دوم و طبقه های بعد، بالغ بر چهل تن، بلکه بیشترند، که از آن جمله هستند: ابی بن کعب، داوود بصری، بهزبن اسد، ثابت بنائی، ثوربن یزید، حرمله بن یحیی، حماد بن سلمه، معاذبن هشام، مکحول شامی و دیگران.

این نکته نیز ناگفته نماند که در میان اسناد حدیث شق صدر، به کسانی برمی خوریم که مجهولند و نام و نشانی روشن از ایشان در کتب تراجم و رجال و انساب، دیده نمی شود، امثال جعفر بن عبدالله بن عثمان قرشی و هارون بن ادريس اصم و برخی دیگر. بنابراین، قبل از بررسی وضع احادیث شق صدر، از حیث سند و محتوی هر دو، باید به این نکته توجه داشت که شرط پذیرش و قابل قبول

دروغگوست و تصریح کرد که او عمداً دروغ می گفته است.

مشایخ و حافظان ری، او را ضعیف می دانسته اند. جوزجانی گفت: او فاسدالمذهب بوده و مرد موثقی نمی باشد.

همچنین یعقوب بن شیبه گفت: ابن حمید احادیث ناشناخته فراوان دارد. ۱۶

راجع به محمدبن یعلی، یکی از گزارشگران قصه، بخاری گفت:

او متروک الحدیث است.

احمدبن سنان گفت: او جهمی مذهب بوده.

نسائی گفت: ثقه نیست.

عقیلی و ساجی ضعیفش دانسته اند.

ابن عدی گفت: حدیث محمدبن یعلی، پی گرفته نمی شود. و سرانجام گفته شده حدیث او منکر و ناشناخته است. ۱۷

درباره محمدبن مثنی، راوی دیگر از راویان داستان شق صدر، صالح بن محمد گفت:

او آدم راستگویی است، لیکن در عقل و خرد او سخن است؛ یعنی، عقل درستی ندارد. ۱۸

ابوحاتم، راجع به حرمله بن یحیی تجیبی گفت:

با حدیث او احتجاج نتوان کرد. ۱۹

درباره حمادبن سلمه، گفته شده است که او ربیب و برادر ناتنی ابن ابی العوجاء بوده و او در کتابهای حدیثی حماد، دست می برده است. ۲۰

### نظریات برخی تحلیلگران:

چنانکه یادآور شدیم، در اینکه ماجرای شق صدر، حادثه ای حسی، جسمی و مادی بوده، یا مثالی و شهودی، لحن حدیثها مختلف است.

از حدیث انس که به طور صریح می گوید: «من اثر سوزن و بخیه را در سینه پیامبر - ص - مشاهده کرده ام»،

بودن هر حدیثی، علاوه بر استقامت معنی و مضمون و انطباق آن با اصول عقاید و اندیشه های اسلامی، آن است که مجموعه اسناد و رجال آن موثق و مورد اطمینان باشد و گرنه احتمال کذب و دس و تحریف، همواره مطرح خواهد بود.

پس در میان اسناد احادیث یادشده، هر چند که افرادی مثل ابوذر، عبدالله بن جعفر و امثال ایشان وجود دارند، که از لحاظ رجال شناسی، مردمانی مورد وثوق می باشند، لیکن سخن در این است که:

۱- آیا آنان چنین مطلبی را گفته اند و یا فقط به ایشان نسبتی داده شده است؟

۲- آیا مطلب منسوب به ایشان، بی فزونی و کاستی و بدون تحریف و تغییر، بوده یا ممکن است، دخل و تصرفی در نقل صورت گرفته باشد؟

سیوطی می نویسد:

صحت سند یک حدیث، لازمه اش این نیست که متن آن هم، صحیح باشد، بلکه ممکن است سندی کاملاً

صحیح باشد، لیکن متن دارای شذوذ باشد. ۲۱

قرطبی می نویسد:

عده ای گدا و سائل، در بازارها و مساجد می ایستادند و احادیثی را از زبان رسول الله - ص - جعل می کردند و حتی برخی از ایشان سندهای صحیحی را یاد گرفته بودند و احادیث جعلی خود را با آن اسناد صحیح، ذکر می کردند. ۱۵

### گذری بر احوال راویان داستان:

درباره محمدبن حمید رازی، یکی از راویان داستان شق صدر، سخن زیاد گفته شده است.

نسائی گفت: او چیزی نیست.

ابن خراش گفت: به خدا سوگند ابن حمید دروغ می گفت.

از ابوزرعه راجع به وی سؤال شد، او در پاسخ، انگشت بر دهان گذاشت. به نشانه اینکه او

برمی آید که ماجرا، مثالی و شهودی نبوده است. علامه طباطبایی، ماجرا را فقط در صورت تمثل برزخی، پذیرفته اند و غیر این صورت را مردود دانسته اند.

امین الاسلام طبرسی، پس از تأسیس چهار اصل درباره میزان مقبولیت هر حدیث می نویسد:

نوع چهارم روایاتی هستند که ظاهری صحیح ندارند و تأویل معقول نیز نمی پذیرند و شایسته آن است که این گونه روایات را نپذیریم. مانند آنچه روایت شده که شکم و سینه رسول الله - ص - شکافته شده و شستشو گردیده است، زیرا اولاً آن بزرگوار از اول پاک و پاکیزه بوده و از عیب و نقص مبرا و دور زیسته است و ثانیاً چگونه قابل تصور است که افکار، عقاید و احوال قلب با آب تطهیر بشود؟ ۲۱

هاشم معروف حسنی هم، پس از اشاره به نقلهای مختلف داستان، چنین می نویسد:

این اختلاف و تفاوت فراوان بین روایات شق صدر، هر چند که به تنهایی، انسان را در مورد وقوع حادثه دچار شک و تردید می کند، خصوصاً اگر سندها را در نظر بگیریم و ناهماهنگی متن آنها را با اصول فکری و عقیدتی، مد نظر داشته باشیم، لیکن مع ذلک این به تنهایی کافی در رد ماجرای شق صدر نیست، زیرا زندگانی پیامبر - ص - در بردارنده بسیاری از معجزات و خارق عادات بوده، که با عقل و خرد عادی بشری قابل فهم و توجیه نمی باشد. ۲۲

محمد حسین هیکل نیز پس از اشاره به صور مختلف داستان شق صدر، از ابن اسحاق و طبری می نویسد: خاورشناسان و جمعی از مسلمانان، این داستان را درست نمی دانند و آن را حدیثی ضعیف و مردود می شمردند.

ویلیام مولر معتقد است که داستان دو فرشته سپید جامه درست نیست، بلکه واقعه چنین بوده که حلیمه و شوهرش، متوجه نوعی تب و نوبه عصبی در وی شده و

نخواستند سلامت او تهدید شود و فوری او را به مادرش تحویل داده اند.

برخی هم گفته اند، پس از آنکه خداوند، از روزگار نخست، محمد - ص - را برای مقام رسالت و نبوت آماده می ساخته، نیازی به شکافتن سینه و شکم نبوده است. و دور هنگام می گوید این داستان، چیزی جز مضمون سوره «الم نشرح لك صدرک» را مطرح نمی سازد و آنچه این سوره بدان اشاره دارد، حالت روحی و روانی خالص و پاکی اخلاقی و فکری برای پذیرش نبوت و رسالت است و بس.

هیکل چنین ادامه می دهد:

انگیزه این گروه، در انکار داستان شکافته شدن سینه، به صورت مادی و ظاهری آن، این است که زندگانی محمد - ص - از اول بعد انسانی و الاهی داشته و در اثبات رسالت او نیازی به این گونه مطالب نیست. ۲۳

### جمع بندی و بیان چند نکته:

از مجموع روایات داستان شق صدر، برمی آید که هدف عمده آنها، بیان پاکی، قداست و عصمت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد. و هر گاه آن همه آشفتگی مضمون و برخی مطالب سست - که نشانه جعل و تحریف در آنها هویدا است - نبود، می توانستیم مسأله را با تمثلات برزخی و حالات شهودی، توجیه کنیم؛ چنانکه مرحوم علامه طباطبایی - قدس سره - فرموده اند. لیکن تصریح انس و برخی دیگر از مضامین داستان، زمینه این توجیه عقلانی را منتفی می سازد.

بنابراین، ما با یادآوری چند نکته اساسی، سخن را در تحلیل و بررسی این داستان به پایان می بریم:

۱ - در شخصیت رسالی پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و قداست و عصمت او، چنانکه آیات قرآنی و فقرات نهج البلاغه شاهدند، عنایتهای الهی و مراقبت فرشتگان آسمانی و سرانجام دستورهایی وحی و فرمانهای قرآنی، نقش مستقیم داشته است و خود آن حضرت



فرمود:

«آدبنی ربی، فأحسن تأدیبی»؛ پروردگارم مرا تربیت کرد و ادب آموخت و نیکو تربیت فرمود.

۲- به نظر می رسد داستان سرایان در پروراندن این قصه، در زمینه عصمت و پاکی پیغمبر اسلام - ص - از پندار مسیحیان درباره مریم و عیسی - علیهما السلام - متأثر بوده و این داستان را هم شکل انگاره مسیحیان، ساخته و پرداخته اند.

ابوهریره از رسول الله - ص - روایت کرد که او

فرمود:

شیطان با همه نوزادان بنی آدم جز مریم و پسرش عیسی، برخورد می کند و بدین سبب است که اطفال به هنگام ولادت می گیرند. ۲۴

مسلم نیز مضمونی نزدیک به آن، باز از ابوهریره نقل

کرده:

«کل نبی آدم یمسه الشیطان یوم ولدته أمه الأ مریم و ابنها»؛ هر نوزاد آدمی که از مادر زاده می شود، شیطان با او تماس و برخورد می کند، جز مریم و فرزندش. و در حدیث دیگر گفت: «الآنخسه الاشیطان ...»؛ یعنی شیطان او را فشاری می دهد. ۲۵

هدف مسیحیت از این مطالب، دو چیز است:

اول اینکه اثبات کنند که همه بشر گناهکار و اهل معصیت اند.

و دوم اینکه عیسی - علیه السلام - فوق بشر است و خود را فدای بشر گناهکار کرده است.

در صورتی که قرآن کریم در این زمینه بیانی صریح و روشن دارد:

الف - همه انبیا و اولیا جملگی بشرند و طبیعت بشری دارند و هیچ کدام مافوق بشر نیستند، هر چند که بشر فوق العاده می باشند؛ «قل انما أنا بشر مثکم ...» ۲۶

ب - هر انسانی مسؤول اعمال و کردار خویش است و هرگز وبال کسی به عهده دیگری گذارده نمی شود؛

«ولاتزر وازرة و زر أخرى» ۲۷

ج - همه انسانها به طبیعت بشری، که دارای نفس و هوی هستند، بالقوه قادر به گناه و خطا می باشند و در روز نخست که شیطان به سبب کرامت آدمی، از درگاه ربوبی رانده شد، تهدیدی مبنی بر اغوا و وسوسه بنی آدم کرده، «قال رب بما اغویتنی لایزین لهم فی الارض و لأغویتهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین». ۲۸

خداوند هم به او فرموده: «ان عبادی لیس لک علیهم

سلطان». ۲۹

به لحاظ اینکه همه انبیا بندگان مخلص خداوند، بلکه در رأس بندگان مخلص قرار دارند، پس همه پیامبران اعم از عیسی و موسی و محمد - ص - و بندگان خالص و مخلص خدا، از سلطه شیطان به دورند و ابلیس را به آنان راهی نیست، و این امر اختصاص به حضرت عیسی و مادرش مریم - علیهما السلام - ندارد و رمز این پاکی و ازستگی آنان نیز همان عبودیت و میزان اطاعت از خداوندگار هستی است و در این مورد نیازی به داستان پردازیهایی نیست.

۳- بدون تردید قصه گویان و نقالان، کنه برخی از گزارشگران حدیث شق صدر از آن گروهند، در پروراندن داستان، نقش عمده داشته اند و چنانکه بسیاری از علمای حدیث شناس تصریح فرموده اند، این گروه نقالان و داستان سراها، فاجعه بزرگی را در جهان اسلام به وجود آورده اند و گاهی نیز با سوء استفاده از باور و حسن اعتقاد عوام مردم، دروغهایی را به خورد آنان داده اند.

علی بن ابیطالب - علیه السلام - نقالان و قصه گوها را که منشأ نشر خرافات بودند، از مسجد بیرون می راندند. ۳۰  
محمد بن حنبل گفت:

«دروغگوترین مردم، همین گدایان و داستان سراها هستند.»

ابن قلابه گفت:

«قصه گوها علم و دانش را کشتند.» ۳۱

۴- نقالان در پرداختن داستان شکافتن سینه، شاید تحت تأثیر داستانها و افسانه های باستانی و حتی جاهلی قرار گرفته و گاهی نیز مجاز بودن نقل به معنی در گزارش حدیثهای نبوی به آنان میدان می داد که روایتهای خود را با بهره گیری از آن نوع افسانه ها، شگفت تر و پراحساستر کنند.

زهری گفت:

«روزی امیه بن ابی صلت نزد خواهرش آمد و او مشغول آماده کردن پوستین برای خود بود. امیه در گوشه اطاق خوابش برد، آنگاه سقف خانه شکافته شد و دو پرنده آمدند، یکی بر سینه امیه نشست و دیگری در همان بالا ایستاد. پرنده نخستین سینه امیه را شکافت و دلش را بیرون آورد، آن را نیز شکافت. پرنده بالایی از آنکه روی سینه او قرار گرفته بود، پرسید: آیا او دریافت؟ پاسخ شنید: آری، پرسید: نپذیرفت؟ گفت: نه، امتناع کرد. آنگاه قلب را به جای خود برگردانید، پرزد و رفت. امیه با نگاهش آنها را دنبال کرد و گفت: هان من آماده ام و در خدمت شمایم ... و این شق صدر امیه، چهار یا پنج نوبت تکرار گردیده است. ۲۳»

۵- زنداقه و بی دینان از این رهگذر، برای مبارزه با اسلام استفاده می کردند و با تحریف احادیث و آمیختن سخنانی به دور از واقعیت و گاهی نیز ناممکن، سماعه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را بد و چهره مقدس ایشان را خدشه دار می ساختند.

مرحوم ابو ربه، پژوهشگر مصری می نویسد:

«... تا اینکه خوارج پدید آمدند و مردم گروه گروه شدند و از حدیث ابزاری ساختند برای دروغ پراکنیهایشان و بعد نقالان و زندیقان ظاهر گشتند؛ آنان که داستانهای باستان شبیه خرافات و افسانه ها می گفتند و در عصرهای بعد آشفتنگی عظیم به وجود آمد.

داستان سراها، با سخنان شگفت و غریب، اعجاب مردم را برمی انگیزتند و با طرح دروغهای شاخداز، نظر مردم را به خود جلب می کردند و با آمیختن

دروغهای هر چه ناشناخته تر، داستانهایشان را پر بار می نمودند.

زنادقه و بی دینان هم، از این طریق برای محو اسلام نقشه کشیدند و با جعل حدیثهای زشت و گاهی نیز ناممکن، شبیه خرافات ملل روم و هند و ایران، اسلام را در انتظار، نامطلوب نشان می دادند... ۳۳

۶- در داستان شق صدر، از جنون و دیوانه شدن

رسول اکرم - ص - سخن به میان آمده، همان اتهامی که سران مشرک مکه، از آغاز دعوت توحیدی پیامبر و از ابتدای نکوهش بت پرستی توسط رسول اکرم - ص - از سوی مشرکان، عنوان گردیده است و بدون تردید پس از غلبه اسلام بر مشرک و بیچاره شدن مشرکان عنود مکه، امویان و دیگر همپالگهای ایشان، همان خصومتهای دیرینه را زنده کردند؛ این بار در قالب داستان و به زبان دوست، این اهانتها و بی حرمتیها را تکرار کردند.

۷- اختلال محتوای شق صدر، حتی اگر به تعدد

واقعه قائل شویم، باز قابل اغماض و چشم پوشی نیست، زیرا احادیث مربوط به حادثه، به عنوان مثال شق نخستین نیز بسیار آشفته است. گاه یک مرد و گاه دو مرد و گاه سه مرد و گاه گروهی، آن عمل شکافتن را انجام داده اند و با ملاحظه اینکه صحبت از طشت طلایی، زمردین، ابریق نقره و امثال آن است، با اطمینان می توان گفت که خیال پردازیهای نقالان و قصه سازان در پروراندن قصه مزبور به طور کامل دخالت داشته است.

و چنانکه در قبل هم آوردیم، مشخص نیست که آیا

این حادثه در عالم عیان و به صورت یک عمل فیزیکی بوده و یا به طور کلی روحانی و در عالم خلسه و بین خواب و بیداری، و روایتهای هر دو صراحت دارند و جمع میان آن دو ناممکن می باشد.

یادداشتها:

۱- ابو جعفر محمد بن جریر طبری. تاریخ الطبری. (۱۴۰۸ ق). ج



- ۱، ص ۴۵۵ . دارالقلم . ص ۴۶ .
- ۲- همان ، ص ۴۵۶ .
- ۳- عين عبارتهای طبری به همان ترتیب متن ، ترجمه شده است .
- ۴- تاریخ الطبری ، ص ۵۳۴ .
- ۵- ابن هشام . السيرة النبوية . ج ۱ ، ص ۱۶۴ و ۱۶۶ .
- ۶- مسلم بن حجاج نیشابوری . الصحيح . ( چاپ مصر ، حلبی ) . ج ۱ ، ص ۱۴۷-۱۵۰ .
- ۷- ابن اثیر جزری . الكامل فی التاریخ . ( بیروت ، دارالصادر ) . ج ۱ ، ص ۴۶۱ و ۴۶۳ ؛ ج ۲ ، ص ۵۱ .
- ۸- بحار الانوار . ( بیروت ، مؤسسة الوفاء ) . ج ۱۵ ، ص ۳۹۷ ، ۳۷۹ ، ۳۶۵ و ۳۹۲ .
- ۹- سید محمد حسین طباطبایی . المیزان . ( تهران ، آخوندی ) . ج ۲۰ ، ص ۴۵۲ ؛ ج ۱۳ ، ص ۳۲ .
- ۱۰- امام فخررازی . التفسیر الکبیر . ( تهران ، دارالکتب العلمیه ) . ج ۳۲ ، ص ۲ .
- ۱۱- علی حلبی شافعی . السيرة الحلبیة . ( بیروت ، داراحیاء التراث العربی ) . ج ۱ ، ص ۱۰۱ .
- ۱۲- احمد زینی دحلان . السيرة النبوية و الآثار المحمدية . ( مطبوع در حاشیه سیره حلبی ) . ج ۱ ، ص ۵۴ و ۵۵ .
- ۱۳- محمود ابوریة . أضواء علی السنة المحمدية . ( نشر بطحاء ) . ص ۷۶ .
- ۱۴- همان ، ص ۱۶۱ .
- ۱۵- محمد بن احمد انصاری . تفسیر قرطبی « الجامع لاحکام القرآن » . ( بیروت ، داراحیاء التراث العربی ) . ج ۱ ، ص ۷۹ .
- ۱۶- ابن حجر عسقلانی . تهذیب التهذیب . ( بیروت ، دارالصادر ) . ج ۹ ، ص ۱۲۷-۱۳۱ .
- ۱۷- همان ، ص ۵۳۳ .
- ۱۸- همان ، ص ۴۲۶ .
- ۱۹- همان ، ج ۲ ، ص ۲۳۱ .
- ۲۰- همان ، ج ۳ ، ص ۱۴ و ۱۵ .
- ۲۱- طبری . معجم البیان . ( تهران ) . ج ۶ ، ص ۳۹۴ .
- ۲۲- هاشم معروف الحسینی . سيرة المصطفى . ( بیروت ، دارالقلم ) . ص ۴۶ .
- ۲۳- محمد حسین هیکل . حیاة محمد . ص ۷۳ ، ( افست ایران ، بی تاریخ ) .
- ۲۴- اسماعیل بخاری . صحیح . ( بیروت ، داراحیاء التراث العربی ) . ج ۴ ، ص ۱۹۹ ؛ ج ۶ ، ص ۴۲ .
- ۲۵- صحیح مسلم . ص ۱۸۳۸ .
- ۲۶- الکهف / ۱۱۰ .
- ۲۷- فاطر / ۱۸ .
- ۲۸- الحجر / ۳۹ .
- ۲۹- الاسراء / ۶۵ .
- ۳۰- شیخ حر عاملی . وسائل الشیعه . ( تهران ) . ج ۳ ، ص ۵۱۵ .
- ۳۱- أضواء علی السنة المحمدية . ص ۱۲۴ .
- ۳۲- ابوالفرج اصفهانی . الأغانی . ( بیروت ، داراحیاء التراث العربی ) . ج ۴ ، ص ۱۲۵ ، ۱۲۷ .
- ۳۳- أضواء علی السنة المحمدية . ص ۱۱۴ .

